

## «مُسَجَّل»؛ پیشنهادی ناصحیح و غیر عالمانه

عبدالهادی فقهی‌زاده\*

حسام امامی دانالو\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۴/۲۱

### چکیده:

جیمز بلمی، از اسلام‌پژوهان غربی، با استناد به برخی اختلاف‌های مفسران ذیل آیه صد و چهارم از سوره «الانبیاء»، به این نتیجه حیرت‌انگیز دست یافته است که لفظ «سَجَل» در سوره «الانبیاء»، بر اثر اشتباه کاتبان وحی، از «مُسَجَّل» به «سَجَل» تغییر کرده است و در نتیجه باید به اصل نخستین خود بازگردانده شود. از این رو در مقاله حاضر بر آنیم که ضمن گزارش کلی دیدگاه بلمی در این باره، با استفاده از منابع علمی به نقد دیدگاه او پردازیم و مواضع خلل و ضعف استدلال او را بشناسانیم. حقایقی از تاریخ قرآن، تواتر شفاهی متن قرآن، حاکمیت قرائت بر کتابت قرآن و نه بر عکس، ظرافت‌های نحوی خاص، از جمله دلایلی به شمار می‌روند که در این مقاله بر عدم صحت دیدگاه جیمز بلمی و ناستواری پیشنهادهای او اقامه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مصاحف، قرائات، جیمز بلمی، سَجَل، مُسَجَّل.

\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. faghhizad@ut.ac.ir

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسؤل). hesam.e.danaloo@gmail.com

## مقدمه

جیمز بلمی، استاد دانشگاه میشیگان آمریکا طی چهار مقاله<sup>۱</sup>، به طرح موضوعی پرداخته که توجه محافل قرآن پژوهی را به خود جلب کرده است. او ضمن برشمردن مواردی از واژه‌ها و تعابیر خاص قرآنی - که از دیدگاه او در مصاحف نخستین ناصحیح نوشته شده‌اند - برای آنها جایگزین‌هایی معرفی کرده است که می‌توان با تحلیل علمی دقیق و مراجعه به منابع متقن ادبی و علمی خلل و نارسایی آنها را اثبات کرد و از این رهگذر دریافت که بهترین واژه‌ها و تعابیر همان واژه‌ها و تعابیر اصیل قرآنی‌اند که در کلام‌الله به کار رفته‌اند و جایگزین شدن واژه‌ها و تعابیر دیگر در مواردی خاص<sup>۲</sup> که در متن قرآن استعمال شده‌اند هیچ وجهی ندارد

نظرات جیمز بلمی با آنچه مسلمانان در باره اغلاط رسم الخط بیان می‌کنند<sup>۳</sup> به کلی متفاوت است؛ چنان که افزودن و کاستن برخی حروف یا دگرگون کردن آنها در جایگزین‌های ارائه داده شده توسط وی نتیجه فرضیه‌ها و گمانه‌زنی‌های شخصی اوست که سرانجام به شکل

جایگزین‌های پیشنهادی ارائه شده‌اند. (فتحعلیخانی، ۱۳۷۷ش: ۱۶/۲). یکی از جایگزین‌های پیشنهادی جیمز بلمی برای واژگان و تعابیر قرآنی، کاربرد واژه «المُسَجَّل» به جای «السَّجَل» در ضمن آیه صد و چهارم از سوره «الانبیاء» است که ضمن مخالفت آن با تواتر شفاهی قرآن، با اصل اساسی حاکمیت قرائت صحیح و معتبر آیات بر کتبات آنها نیز ناسازگار است و احتمال حذف حرف «میم» از اول آن هنگام استنساخ آیات به دست کاتبان نخستین مصاحف قرآنی هرگز نمی‌تواند پیشنهاد آن به واژه مشابه؛ یعنی، «المُسَجَّل» را توجیه کند. از این رو، در مقاله حاضر برانیم پس از گزارش اجمالی دیدگاه بلمی درباره لزوم جایگزین کردن واژه «السَّجَل» در متن سوره «الانبیاء» به «المُسَجَّل» و با اشاره به دلایل و مستندات او در این زمینه، به نقد تفصیلی ادعای نامبرده و نشان دادن مواضع ضعف و خلل در دلایل طرح شده در این زمینه بپردازیم.

## پیشینه موضوع

این نخستین بار نیست که مباحثی از قبیل وقوع تغییراتی عمدی یا غیر عمدی در قرآن از سوی برخی نویسندگان طرح شده است و به همین دلیل محققان علوم قرآن و حدیث، مفسران قرآن و متکلمان سعی کرده‌اند که از طرق گوناگون از جمله بیان دقیق واقعیت‌های تاریخی، بیان وجوه گوناگون ادبی و جز اینها به این نظرات پاسخ دهند و مواضع خود در قبال این دیدگاهها را ارائه دهند. (برای توضیحات بیشتر نک: ابن سعید الدانی، ۱۴۲۶ق: ۷۰. ابن نجاح، ۱۴۲۳ق: ۸۶۶/۴. همان. ج ۱۲۶۹/۵. جزری، ۱۴۲۱ق: ۶۰۵. بی تا: ۳۹۸/۲. دمیاطی، ۱۴۲۲ق: ۵۷۲. ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۱/۷. ابن خلدون، ۱۳۹۱ق: ۴۱۹/۱. ۴۳۸. طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۳۰/۹. معرفت، ۱۴۱۵ق: ۳۶۶/۱. ۳۶۸. معرفت، ۱۳۸۲ش: ۱۵۹) این محققان در مقام طرح دیدگاه خود؛

1. James A. Bellamy. (1991). Al-Raqim or al-raqud? A note on surah 18:9. Journal of American Oriental Society 111i. Pp. 115-117.

۲. James A. Bellamy. (1992). Fa-Ummuhu Hawiyah a note on surah 101:9. Journal of American Oriental Society 112iii. Pp. 485-487.

۳. James A. Bellamy. (1993). Some proposed emendations to the text of the Koran. Journal of American Oriental Society 113iv. Pp. 562-573.

۴. James A. Bellamy. (1996). More proposed emendations to the text of the Koran. Journal of American Oriental Society 116ii. Pp. 296-204.

۱. مواردی که مسلمانان به آنها اشاره کرده‌اند، یا با تغییر معنا همراه نیست یا اشتباهایی املائی به شمار می‌روند که در تلفظ یکسانند و در کتبات با یکدیگر تفاوت دارند یا بر اثر تفاوت لهجه‌های صحابه پدید آمده‌اند. (برای آگاهی بیشتر نک: معرفت، ۱۴۱۵ق: ۳۶۵/۱ - ۴۰۳).

از مدلول آیاتی مانند «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر / ۹) و «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت / ۴۱-۴۲)، بعضی از روایات مأثور، از جمله سخن امام علی (ع) که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُهَاجُ الْيَوْمَ وَ لَا يُحْرَكُ.» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۳۰/۹) و دلیل عقلی از جمله اینکه اگر قرآن تحریف شود هدایت بشر از سوی آخرین پیامبر بی‌ثمر خواهد بود (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۱ش: ۳۱۵، نجارزادگان، ۱۳۸۴ش: ۳۴) بهره گرفته‌اند.

با این همه، تألیف مقاله در باره تصحیح متن قرآن کریم در آغاز دوران شرق‌شناسی، در میان اسلام‌پژوهان غربی - در دهه نود قرن بیستم میلادی - تازگی و غرابت دارد؛ چنان‌که تا پیش از آن، کمتر کسی موضوع تصحیح متن قرآن یا دادن نسبت اشتباه به مستنسخان نخستین قرآن را در میان اسلام‌پژوهان غربی، مطرح کرده است. (نک: اسکندرلو و امیری، ۱۳۹۰ش: ۹۷) از این جهت، توجه به محتوای مقالات جیمز بلمی اهمیت خاصی پیدا می‌کند و اقتضاء دارد در ضمن مقالات متعددی بارویکرد علمی - پژوهشی به آنها پاسخ داده شود؛ چنان‌که پیش‌تر در باره مقاله نخست جیمز بلمی، یعنی، «الرقیم یا الرقود» مقاله‌ای نقدآمیز با عنوان «بررسی مقاله الرقیم و الرقود»، از سوی جواد اسکندرلو و محمد مقداد امیری چاپ و منتشر شده است. (نک: اسکندرلو و امیری، ۱۳۹۰ش: ۹۷ - ۱۲۶)

گزارش کلی محتوای مقاله در باره واژه «سَجَل»:

جیمز بلمی، در مقاله خود درباره آیه صد و چهارم از سوره «الانبیاء»: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِكُتُبٍ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (الانبیاء / ۱۰۴) «روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در می‌پیچیم. همان گونه که بار نخست

آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم. وعده‌ای است بر عهده ما که ما انجام دهنده آنیم.»<sup>۱</sup>. کلمه «السَّجَل» را جایگزین پیشنهادی خود برای کلمه «السَّجَل» معرفی می‌کند. ترجمه‌ای که او از این آیه ارائه می‌دهد متضمن چنین معنایی است: «روزی که صفحه آسمان را در هم می‌پیچانیم مانند در پیچاندن نوشته‌ها از سوی نگارنده آن‌ها». بلمی با اشاره به اینکه «سَجَل» در زبان عربی یک معنای آشکار و مشخص دارد که در زبان انگلیسی با کلمه /Document/، مترادف و به مفهوم صفحه و کتاب است، تصریح می‌کند که کلمه «الکُتُب» بعد از کلمه «السَّجَل» نیز عیناً به همین معناست و با قول به فاعل بودن واژه «السَّجَل» برای مصدر «طی»، توضیح می‌دهد که هیچ نوشته‌ای نمی‌تواند هیچگونه پیچاندن یا تازدن از نوشته دیگر داشته باشد.

جیمز بلمی سپس به دو تفسیر متفاوت که از سوی برخی از مفسران از آیه مورد بحث ارائه شده است، اشاره می‌کند؛ به این ترتیب که در تفسیر اول برخی از مفسران «السَّجَل» را فاعل مصدر «طی» معرفی کرده و چنین قائل شده‌اند که «سَجَل» یا نام فرشته‌ای است یا نام مردی یا نام یکی از کاتبان پیامبر اکرم (ص). در تفسیر دوم برخی دیگر از مفسران چنین گفته‌اند: «سَجَل» به معنای صحیفه است و تقدیر آیه چنین است که: «كَطَيِّ السَّجَلِ عَلَيَّ مَا فِيهِ مِنَ الْكُتُبِ». به این معنا که «السَّجَل» مطالبی را که بر آن نوشته شده، تامی‌زند. او در ادامه با اشاره به اینکه ابن جریر طبری نیز قول دوم را ترجیح داده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۷۹/۱۷) مانند وی بر قول اول چنین اشکال می‌کند که در منابع از

۱. این ترجمه، از ترجمه قرآن کریم به قلم محمد مهدی فولادوند برای خوانندگانی که با زبان عربی آشنایی کمتری دارند اخذ شده است و به منزله تأیید آن نیست.

وجود کاتب یا فرشته‌ای با این نام یاد نشده است (نک:

(James A. Bellamy, 1993: 566)

بلمی با اشاره به سخن یکی دیگر از اسلام‌پژوهان غربی؛ یعنی، تتودر نولدکه در این زمینه می‌گوید: «نولدکه» تصور کرده است که پیامبر(ص) اشتباهاً، نوشته (= سَجَل) را به جای نویسنده (= مَسْجَل) برگزیده است. اما خود با این نظریه مخالفت می‌کند و آن را غیر قابل دفاع می‌خواند. دلیلی که او برای مخالفت خود بیان می‌کند عبارت از اینکه پیامبر(ص) با وجود اینکه بی‌سواد بوده و خواندن و نوشتن نمی‌دانسته، با نوشته و نویسندگان احاطه شده بود. مواردی نظیر قراردادهای تجاری، مکاتبات با دیگران در قالب نامه‌ها و دریافت و ارسال آنها، نوشتن قانون اساسی در مدینه و حتی نوشتن صلح حدیبیه، همگی احتمال بی‌اطلاعی محمد(ص) از این امر و امکان اشتباه شدن «السَّجَل» (= نوشته) و «المُسْجَل» (= نویسنده) از سوی پیامبر(ص) را به صفر می‌رساند.

جیمز بلمی سرانجام نظر اول یعنی فاعل بودن «السَّجَل» برای مصدر «طی» را می‌پذیرد. اما نه به عنوان نام یک فرشته یا کاتبی از کاتبان پیامبر اکرم(ص). بلکه معتقد است مفسران گام نخست را با تشخیص فاعل بودن «السَّجَل» درست طی کرده‌اند. اما در توجیه مسأله نتوانسته‌اند گام نهایی را در دستیابی به قرائت صحیح درست طی کنند. او در این زمینه بر آن است که - به عقیده وی - با یک تصحیح کاملاً ساده؛ یعنی، تغییر «السَّجَل» به «المُسْجَل»، می‌توان مشکل رسم الخط فعلی قرآن را از میان برداشت!! با این توضیح که در دست‌نوشته‌های قدیمی، حرف «میم»، بعد از حرف تعریف برنمی‌گردد و به شکلی که در دست‌نوشته‌های جدید به چشم می‌خورد و «میم» در زیر «لام» قرار می‌گیرد، نوشته نمی‌شد و صرفاً به شکل یک ضخیم

شدگی خط، در اتصال «لام» و «میم» ظاهر می‌شده است؛ (نک: James A. Bellamy, 1993: 56) یعنی نوشته شدن این واژه در دست‌نوشته‌های جدید به شکل «المسجل» و در دست‌نوشته‌های قدیمی به شکل «المسجل» است.

از نظر جیمز بلمی ممکن است یک چکه جوهر، «میم» را به دندان اول «سین» بدل کرده و باعث شده باشد «میم» هویت خود را به کلی از دست بدهد؛ چنان که ممکن است یکی از دندان‌های «سین» نامشخص بوده و بدخوانده شدن آن را موجب گردیده است. (نک:

(James A. Bellamy, 1993: 566)

#### نقد دیدگاه بلمی

بلمی نظریه خود را بر اختلاف دیدگاه مفسران استوار می‌کند و عدم وجود کاتبی با نام «سَجَل» را نشانه‌ای می‌داند بر اینکه این کلمه در اصل، چیز دیگری بوده است؛ حال آنکه عدم اتفاق نظر یا وجود نداشتن کاتبی با نام «سَجَل» نشانه به خطا رفتن مفسران قائل به این دیدگاه در تفسیر و بیان منظور از آن است؛ نه وقوع تحریف در قرآن کریم و نیازمندی آن به پیشنهاد جایگذاری واژه‌ای دیگر به جای آن؛ بدون توجه به مقتضیات ادبی به کارگیری واژه اصیل نخستین در نظم اعجاز‌آمیز «کلام الله»؛ افزون بر آنکه بلمی تحلیل درستی از تاریخ اسلام و تاریخ قرآن ارائه نمی‌دهد. زیرا با مطالعه دقیق تاریخ، حاکم بودن قرائت بر کتابت و اهتمام عامه مسلمانان نخستین و به خصوص پیامبر اکرم (ص) بر حفظ و صیانت قرآن کریم در ابعاد گوناگون آشکار می‌گردد؛ (برای آگاهی بیشتر در این زمینه نک: فقهی زاده، ۱۳۷۴ش: ۲۹-۳۴).

در ادامه سعی خواهیم کرد تا این دیدگاه را از زوایای مختلف به این دیدگاه می‌پردازیم و نقد تفصیلی از آن ارائه کنیم.

۱۴۰۴ق: ۶/۳)، نمونه‌ای از این تفاوت‌ها است. حال اگر عدم اطلاع یک یا چندتن از صحابه از معنای کلمه‌ای، ملاک ناصحیح پنداشتن آن تصور شود، بی‌اطلاعی شخصی مانند ابن عباس که از حیث آگاهی به تفسیر در میان صحابه موقعیت ویژه‌ای دارد، نسبت به معنای واژه «فاطر»، بر دیگر موارد اولویت دارد. اما تعدد کاربرد واژه «فاطر» در قرآن، مانع شده است تا اسلام پژوهان غربی، این کلمه را اشتباه کاتبان قرآن بدانند و درست آن را مثلاً «حافر» معرفی کنند و علت تصحیف تصور شده را بدون نقطه بودن خط در آن زمان بینگارند.

نمونه دیگر، فهم عدی بن حاتم<sup>۱</sup> از متن آیه «... وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...» (البقرة / ۱۸۷) است که تصور کرده بود بر اساس این آیه، زمانی که در پرتو روشنایی فجر صادق بتوان دو نخ سیاه و سفید را از یکدیگر تشخیص داد، وقت نماز صبح است. (نک: بخاری، ۱۴۰۱ق: ۲۳۱/۲. همان. ج ۱۵۶/۵. مسلم، بی تا: ۱۲۸/۳. فخر الدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۷۳/۵. زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۳۱/۱. طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۰۵/۲) حال آنکه کاربرد عبارت «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» در این آیه یعنی «تشخیص ریسمان سفید از سیاه» کاربرد کنایی، دارد و معنای ظاهر آن هرگز مراد نیست. (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ۹۸/۴. ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱۳۱/۲. زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۳۱/۱. طبرسی، ۱۳۷۲ش. ج ۵۰۵/۲)

نمونه دیگر در باره واژه «کلاله» است که دو بار در قرآن کریم در آیات دوازدهم و صد و هفتاد و ششم از سوره «النساء» استعمال شده است. «...وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ

۱- عدم اعتبار علمی خطای برخی از مفسران در ارزیابی متن قرآن

نخستین مسأله‌ای که در این دیدگاه «بلمی» به چشم می‌خورد، استناد به اختلاف دیدگاه مفسران است که در نزد مسلمانان از این جایگاه علمی برخوردار نیستند تا با استناد به اختلاف آنان اشکال به متن قرآن، موجه باشد. این نکته که برخی از مسلمانان از آغاز تا کنون مخصوصاً صحابه عمدتاً به فهم خویش از آیات با توجه به عربی بودن زبان قرآن و نیز تبیین پیامبر اکرم(ص) از آیات و احیاناً منابع اندک دیگر بسنده می‌کردند، انکار شدنی نیست. (ابن سعد، بی تا: ۳۴۳/۲. ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۵۶/۳۳. ۱۵۷. ذهبی، بی تا: ۳۶/۱. معرفت، ۱۴۱۸ق: ۲۰۴/۱) صحابه و سایر مسلمانان چه در زمان حضور پیامبر اکرم(ص) و چه بعد از رحلت ایشان، در فهم معانی آیات، بطن‌های قرآن، علم لغت و دانستن ادوات فهم قرآن، با یکدیگر متفاوت بوده‌اند؛ چنان که گروهی اطلاعات سرشاری از غراب لغت دارند و برخی دیگر نه؛ برخی ملازم پیامبر اکرم(ص) بودند و به همین خاطر از اسباب نزول چیزی را می‌دانستند که غیر آنان نمی‌دانست و برخی دیگر نه؛ (نک: ذهبی، بی تا: ۳۶/۱. ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۰۰/۲۷. ج ۳۹۸/۴۲. ابن سعد، بی تا: ۳۳۸/۲. ابن حجر، بی تا: ۲۴۹/۱۱. سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۴۶۶/۲)

در عین حال، اکثر صحابه، به معنای اجمالی آیه بسنده می‌کردند. مثلاً از سخن خداوند در آیه: «وَ فَآكِهَةٌ وَأَبَاءٌ» (عبس / ۳۱) نعمت‌هایی را در می‌یافتند که خداوند به وسیله آنها بر آنان منت نهاده و تا زمانی که مراد کلی واضح بود، خود را به فهم معنای تفصیلی آن آیه ملزم نمی‌دانستند. (نک: ذهبی، بی تا: ۳۵/۱) سخن ابن عباس درباره عدم فهم معنای «فاطر» (نک: زمخشری، ۱۴۱۷ق: ۳۹/۳. ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ۴۵۷/۳. سیوطی،

۱. تاریخ وفات وی را یکی از سال‌های شصت و هفت یا هشتاد یا شصت و نه هجری قمری اعلام نموده‌اند. وی با امام علی(ع) در جنگ صفین حضور داشت. (نک: ابن اثیر، بی تا: ۳۹۳/۳)

رحلت کرده است با این شمشیر او را خواهم کشت.» تا آنکه ابوبکر آمد و آیه صد و چهل و چهارم از سوره «آل عمران»<sup>۲</sup> را برای او خواند و عمر بن خطاب در پاسخ گفت: «نمی‌دانستم این آیه در قرآن وجود دارد.»<sup>۳</sup> (طبری، ۱۴۰۳: ۴۴۳/۲. حلی، ۱۴۰۴: ۳۱۷)

بنابراین آشکارا معلوم می‌گردد که مفسران صحابه و غیر آنان همگی در یک مرتبه علمی قرار ندارند؛ چنان‌که مسروق در این باره می‌گوید: «علم به سه نفر منتهی می‌شد: عالمی در مدینه به نام [امام] علی بن ابی طالب (ع)، عالمی در عراق به نام ابن مسعود و عالمی در شام به نام ابوالدرداء و زمانی که عالمان شام و عراق و مدینه یکدیگر را می‌دیدند، عالمان شام و عراق از عالم مدینه سوال می‌کردند، ولی وی از آنان سوال نمی‌کرد.»<sup>۴</sup> (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲/۴۱۰) همچنین بر

۲. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران ۱۴۴) «و محمد: ز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی‌گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.»

۳. «حدثنا ابن حميد قال حدثنا سلمة عن ابن إسحاق عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة قال: لما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم قام عمر بن الخطاب ... فليقطعن أیدی رجال وأرجلهم یزعمون أن رسول الله مات ... وأقبل أبو بكر حتى نزل علی باب المسجد ... ثم تلا هذه الآية «وما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل» (آل عمران ۱۴۴) إلى آخر الآية ... قال أبو هريرة: قال عمر: والله ما هو إلا أن سمعت أبا بكر يتلوها ففقرت حتى وقعت إلى الأرض ما تحملني رجلاي وعرفت أن رسول الله قد مات»

۴. «عن مسروق قال انتهى العلم إلى ثلاثة عالم بالمدينة و عالم بالشام و عالم بالعراق فعالم المدينة علی بن ابی طالب و عالم الكوفة عبد الله بن مسعود و عالم الشام أبو الدرداء فإذا التقوا سال عالم الشام و عالم العراق عالم المدينة و لم يسألهم»

يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ» (النساء/ ۱۲) «... و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله [بی‌فرزند و بی‌پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم [ما ترک] است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ما ترک] مشارکت دارند، [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استتفا] شود، به شرط آنکه از این طریق [زیانی] [به ورثه] نرساند. این است سفارش خدا، و خداست که دانای بردبار است.» ماجرا آن است که از ابوبکر درباره «کلاله» پرسیدند؛ او پاسخ داد که: «من رأی خود را می‌گویم اگر درست بود از خداست و اگر خطا بود از من و از شیطان است.» چون این سخن ابوبکر را به علی (ع) رساندند فرمود: «...آیا او ندانست که «کلاله»

برادران و خواهران پدری و مادری و برادران و خواهران پدری به تنهایی و برادران و خواهران مادری به تنهایی است...»<sup>۱</sup>. (نک: مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۱/۱)

دارمی، ۱۳۴۹: ۳۶۵/۲) نمونه دیگر عمر بن خطاب است که در مقاله «بلمی» به سخنان او و ابوبکر استناد شده است. وی بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) شمشیر برآورد و فریاد زد: «هر کس بگوید رسول خدا (ص)

۱. «وَسئِلُ أَبُو بَكْرٍ عَنِ الْكَلَالَةِ فَقَالَ: أَقُولُ فِيهَا بِرَأْيِي فَإِنْ أُصِيبَتْ فَمِنَ اللَّهِ وَإِنْ أَخْطَأْتُ فَمِنَ نَفْسِي وَمِنَ الشَّيْطَانِ. فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ: مَا أَغْنَاهُ عَنِ الرَّأْيِ فِي هَذَا الْمَكَانِ. أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْكَلَالَةَ هُمُ الْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ مِنْ قِبَلِ الْأَبِّ وَالْأُمِّ وَمِنْ قِبَلِ الْأَبِّ عَلَى أَنْفَرَادِهِ وَمِنْ قِبَلِ الْأُمِّ أَيْضاً عَلَى حِدَّتِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» (النساء/ ۱۷۶) وَ قَالَ: جَلَّتْ عَظَمَتُهُ «وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ...» (النساء/ ۱۲)

۴-۲-۱: مکی بودن آیات مورد بحث

سوره «الأنبياء» از جمله سوره‌هایی است که در تقسیم بندی تاریخی با عنوان سور مکی معرفی می‌شوند و در ترتیب نزول، هفتاد و سومین سوره نازل بر پیامبر اکرم (ص) به شمار می‌رود. (طوسی، بی تا: ۲۲۷/۷). رامیار، ۱۳۶۹ش: ۵۸۵) بنابراین می‌توان دریافت سوره «الانبياء» حتی با فرض اینکه در سال آخر قبل از هجرت نازل شده باشد، حداقل یازده سال قبل از رحلت پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. حال با توجه به عنایت ویژه پیامبر اکرم (ص) نسبت به قرآن و حفظ و کتابت آن (برای نمونه نک: بلاشر، ۱۳۷۴ش: ۳۰. کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۰/۵. خویی، بی تا: ۲۵۴)، چگونه می‌توان تصور نمود که یازده سال این سوره، در کنار سوره‌های دیگر قرآن، حفظ و تلاوت شده و هیچ کس حتی خود پیامبر اکرم (ص) نه از روی وحی، بلکه حتی از روی قرائت عامه مسلمانان، متذکر این اشتباه نشده باشند؟!!

تأکیدات پیامبر اکرم (ص) و اشتیاق صحابه آن حضرت با وجود تفاوت در میزان درک و اشتیاق آنان (نک: بخاری، ۱۴۰۱ق: ۲۳۱/۲. ج ۵/۱۵۶. مسلم، بی تا: ۱۲۸/۳. طبری، ۱۴۰۳ق: ۴۴۳/۲. دارمی، ۱۳۴۹ق: ۳۶۵/۲. مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۰۱/۱. مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۰۶. حلبی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۷. فخر الدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۷۳/۵) روی هم رفته، نشان دهنده این مطلب است که ممکن نیست، مطلبی در سوره‌ای آن هم از سوره‌هایی که در اوایل بعثت نازل شده است، باشد و در عین حال، سال‌ها غلط تلفظ شود و کسی حتی شخص پیامبر اکرم (ص) متعرض آن نشود. از عبادت بن صامت نقل است که: «هر گاه کسی از نقطه‌ای دیگر به حضور رسول خدا (ص) می‌آمد، آن حضرت (ص) وی را تحویل یکی از ما می‌دادند که به او قرآن یاد بدهیم». از طرفی علاقه مسلمانان به یادگیری و شنیدن قرآن به حدی بود که

اساس گزارش‌های تاریخی، امیرالمؤمنین امام علی (ع) بر اساس احاطه علمی خود به قرآن، خطاب به مردم می‌فرمود: «از من در باره قرآن سؤال کنید، زیرا من به تمام آیات آن آگاهم؛ حتی به اینکه آیا در شب نازل شده‌اند یا در روز؛ در کوه نازل شده‌اند یا در بیابان»<sup>۱</sup> (همان: ۱۰۰/۲۷. ج ۴۲/۳۹۸. ابن سعد، بی تا: ۳۳۸/۲. ابن حجر، بی تا: ۲۴۹/۱۱. سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۴۶۶/۲).  
براین اساس، عدم اتفاق نظر در درک معنای پاره‌ای از واژگان یا کنایه‌ها و تعریض‌های قرآن هرگز نمی‌تواند به مثابه اشتباه بودن متن قرآن قلمداد شود؛ به ویژه آنکه تألیف کتاب‌هایی با موضوع شناخت واژگان غریب قرآن خود نشانه دیگری است بر آنکه در مواردی خاص، واژه‌هایی در قرآن به کاررفته‌اند که کمتر در میان عرب از آنها استفاده می‌شده و از این رو، افراد کمی معنای آن را می‌دانستند و استعمال آنها در برخی از آیات دلیل بر اشتباه بودن این کلمات نیست.

۴-۲: دلالت تاریخ بر عدم صحّت اظهارات «بلمی»

بررسی تاریخی یکی از ضرورت‌های پژوهش حاضر به شمار می‌رود. ضرورت مطالعه در این زمینه، زمانی مشخص می‌شود که بدانیم، مطالب مربوط به تاریخ قرآن و اسلام، بخش عمده‌ای از استنادات این اسلام پژوه غربی را به خود اختصاص می‌دهد. مطالبی که می‌توان از آنها، در نقد نظر جیمز بلمی، بهره جست، به دو بخش قابل تقسیم‌اند: نخست مقولاتی که به زمان نزول و شرایط جامعه اسلامی در عصر بعثت اشاره می‌کنند؛ دیگری مطالبی که بر تواتر شفاهی و نحوه اثبات آیات قرآن دلالت دارند.

۱. «عن أبي الطفيل قال قال علي بن أبي طالب سلوني عن كتاب الله عز وجل فإنه ليس من آية إلا وقد عرفت بليل أنزلت أو بنهار أو في سهل أو جبل»

کتابت نداشتند. چنان که هنوز هم پس از گذشت، قریب به پانزده قرن، در کشورهای عربی هنوز هم، شیوخ قرائت قرآن سلسله سند خود را حفظ کرده‌اند. یعنی معلم قرآن وقتی درس می‌دهد، اول بازگو می‌کند که پیش چه کسی تعلیم قرآن گرفته و آن معلم از چه شخصی آموخته، همین طور این سلسله را تا آنجا ادامه می‌دهد تا به یکی از قاریان معتبر علم قرائت قرآن برسد.» (بلاشر، ۱۳۷۴: ۱۷)

هر چند خط و کتابت در هر زبانی قراردادی است، اما توجه به این نکته ضروری است که در بعضی از زبانها گاه برخی از کلمات به همان کیفیتی که نوشته می‌شوند، خوانده نمی‌شوند و صورت ملفوظ کلمه با صورت مکتوب آن هماهنگ و همگون نیست. برای نمونه کلمه /island/ به معنای جزیره در زبان انگلیسی به شکل /'ailənd/ تلفظ می‌شود که به هیچ وجه با صورت مکتوب آن سازگاری ندارد. یا واژه /rustle/ به معنای «صدای برگ خشک» رابه صورت /rʌ'sl/ تلفظ می‌گردد که با صورت مکتوب آن منطبق نیست؛ اما هیچ یک گویای اشتباه بودن املاي آن کلمات نیست؛ بلکه نشانگر تبعیت نکردن کتابت برخی از واژه‌ها از تلفظ آنهاست.

۳-۴: عدم فهم صحیح معنای مراد از «سجل» در سخن «بلمی» با توجه به دقایق ادبی

چنان که جیمز بلمی نیز اشاره کرده در آیه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لَلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ...» (الانبیاء / ۱۰۴) دانشمندان و محققان قرآن کریم در تعریف واژه «سَجِلٌّ» نظرات متنوعی اظهار کرده‌اند.

۱. «روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در می‌پیچیم. همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم. وعده‌ای است بر عهده ما، که ما انجام دهنده آنیم.»

زنان مسلمان، [گاه] یاد گرفتن سوره‌ای از قرآن یا بیش‌تر از آن را مهریه خویش قرار می‌دادند. (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۰/۵. خوبی، بی‌تا: ۲۵۴)

آنچه از مقاله «بلمی» به دست می‌آید این است که او تحقق جمع قرآن را به دست زید بن ثابت، می‌داند. (نک: James A. Bellamy, 1993: 566) با این تصور باید چنین فرض کرد که پیشنهاد «بلمی» تا قبل از وفات پیامبر اکرم(ص) بر زبان مردم جاری بوده است و ناگهان با چرخش یک قلم یا وقوع تغییر کوچکی در دست‌خط یکی یا چندتن از نویسندگان مصحف، ناگهان همه آنچه در حافظه مسلمانان بود از بین رفت و دچار تغییر گردید.

۲-۲-۴: تواتر شفاهی قرآن

از آن‌جا که اثبات کلمه به کلمه قرآن کریم، از طریق تواتر شفاهی و سینه به سینه صورت می‌پذیرد، قرائت در این زمینه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و وجود اغلاط املائی در متن مکتوب قرآن هرگز، باعث نمی‌شود آیات قرآن اشتباه قرائت شوند. (معرفت، ۱۴۱۵ق: ۳۶۸/۱)

محمود رامیار در ضمن پانوشتی که بر مطلبی از رژی بلاشر در کتاب در آستانه قرآن نوشته چنین بیان می‌کند که: «قرآن در آغاز وحی و در صدر اسلام، تکیه بر حفظ داشت. یعنی [مسلمانان] قرآن را آیه به آیه و سوره به سوره، چنان که از معلم می‌آموختند حفظ می‌کردند. هر معلمی، از معلم پیش از خود آموزشی دیده بود و قرائتی را آموخته بود و آن قرائت را آن چنان که آموخته بود، بدون تغییری در زبر و زیر کلمه‌ای، به نسل بعدی، به طور شفاهی، می‌آموخت. این آموزش، نسل اندر نسل ادامه می‌یافت. کتابتی هم که بود تنها مؤید این حفظ بود و بس. خط تنها یار و یاور حافظه شمرده می‌شد، نه بیش‌تر. تکیه تنها بر حافظه بود و احتیاجی به

وظیفه آن تقویت عامل نصب مفعول<sup>۱</sup> به از میان عواملِ شبه فعل متعدی (اسم فاعل، صیغه مبالغه و مصدر) برای پذیرش مفعول<sup>۲</sup> به است و از این رو، اسم مجرور پس از آن در حقیقت، ظاهراً مجرور به حرف جرّ زائد و محلاً مفعول<sup>۳</sup> به و منصوب است؛ مانند: «...إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (هود، ۱۱/ ۱۰۷) «... پروردگار تو همان کند که خواهد.» همچنین اگر مفعول بر فعل خود مقدم شود، لام تقویت می‌تواند بر آن وارد شود و عامل خود را که به سبب تأخیر از معمول خود تضعیف شده تقویت کند؛ مانند: «... لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» (الأعراف ۷/ ۱۵۴) «... برای کسانی که از پروردگارشان بیمناک بودند.» (برای توضیح بیشتر ر.ک: فقهی زاده، ۱۳۹۲ش: ۲۸).

اما باید دانست که حتی با این فرض نیازی به تغییر در کتابت آیه وجود ندارد؛ زیرا در زبان عربی بسیار اتفاق می‌افتد که از مجاز برای زیبا کردن کلام استفاده می‌شود و با همین توجیه، گاه کلمه‌ای به جای کلمه‌ای دیگر استعمال می‌گردد و همان معنا - که از استعمال واژه اول مدّ نظر است - به دست می‌آید. در علم «بیان»، به این گونه از «مجاز»، «مجاز اشتقاق» می‌گویند که یعنی: استفاده از صیغه‌ای و اراده صیغه دیگر؛ به شرط آنکه هر دو لفظ از ماده واحد باشند. (عاکوب، ۱۴۲۱ق: ۵۰۷) برای مثال ذکر مصدر و اراده مفعول<sup>۴</sup> به؛ در آیه: «...وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ...»<sup>۵</sup> (البقرة ۲۵۵) که منظور از «علمه» در آن «معلوم» است. (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۰۱/۱) همچنین ذکر اسم فاعل و اراده اسم مفعول در آیه: «قَالَ لَا عَصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ»<sup>۶</sup> (هود ۴۳) که منظور از واژه «عاصم» در آن، واژه «معصوم» است.

گروهی همچون او برآنند که «سَجَل» با کلمه «الکُتُب» یا «کتاب» هم معنا است (ابن درید، بی‌تا: ۴۷۵/۱)، گروهی دیگر «سَجَل» را به معنای «صحیفه» می‌دانند (نک: ابن قتیبه، بی‌تا: ۲۴۷. ازهری، بی‌تا: ۳۱۱/۱۰) برخی نیز «سَجَل» را سنگی دانسته‌اند که در گذشته بر آن می‌نوشته‌اند و بعدها به هر آنچه بر آن می‌نوشته‌اند سَجَلّ اطلاق شده است. (نک: راغب، بی‌تا: ۳۹۸، فیض، ۱۴۱۵ق: ۳۵۷/۳. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۸/۱۴ سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۳۸۰/۱) و اقوال دیگر نظیر «مردِ کاتب» و نام یک فرشته.

جیمز بلمی با توجه به اینکه واژه «طی» در آیه مورد بحث، «مصدر» است (نک: فراهیدی، بی‌تا: ۴۴۴/۷. مرتضی زبیدی، بی‌تا: ۶۴۴/۱۹) و «مصدر» در زبان عربی با شروطی<sup>۱</sup>، عمل «فعل» را انجام می‌دهد و «فاعل» را مرفوع و «مفعول» را منصوب می‌کند؛ تسلط خود را بر نحو عربی نشان داده است. در آیه مورد بحث، شرط اول؛ یعنی، مضاف بودن مصدر «طی» حاصل است و کلمه «السَّجَل» مضاف الیه آن است. بر این اساس جیمز بلمی واژه «سَجَل» را فاعل مصدر «طی» می‌داند که تقدیر آیه با توجه به سخن او چنین خواهد بود: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجَلِ لِلْكَتُبِ». در این صورت، واژه «الکُتُب» که بر سر آن حرف جرّ «لام» در آمده است، مفعول<sup>۲</sup> به مصدر متعدی «طی» خواهد بود.

این «لام» جرّ زائد که در این موقعیت کاربرد آن جوازی است لام تقویت نام دارد؛ زیرا از نظر دستوری

۱. شرایط بدین ترتیب است که: «مصدر» در حالی که مضاف و بدون «ال» یا همراه با «ال» باشد، مشروط بر اینکه فعلی همراه با «أن» یا «ما» مصدری بتواند در جای آن در آید، مانند «فعل» عمل می‌کند. «اسم مصدر» هم، همانند «مصدر»، عمل می‌کند. (ابن مالک، ۱۴۲۹ق: ۴۰، ابن عقیل، ۱۳۸۴ق: ۹۳/۲)

۲. «و به چیزی از علم او: ز به آنچه بخواید، احاطه نمی‌یابند.»

۳. «گفت: «امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نیست، مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند.»

بنابراین و با توجه به کاربرد نمونه‌های مذکور در قرآن کریم آشکار می‌گردد که حتی با فرض فاعل گرفتن «سجل» اشکالی نحوی یا زبانی در میان نیست و بر اساس قواعد نحو عربی و مشابه کاربرد نمونه‌های متعدّد دیگر، استعمال مصدر «سجّل» در مقام «مُسَجَّل» موجه است؛ بدون آنکه احتمال رخنه خطا در نگارش متن قرآن اساساً موضوعیت پیدا کند.

از سوی دیگر، فرض فاعل بودن «سجل» برای مصدر «طی» تنها تقدیری نیست که می‌توان به آن قائل شد.<sup>۵</sup> تقدیر دیگر آیه عبارت است از: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَأَن نَطْوِي السَّجْلَ لَلْكَتُبِ» که در آن کلمه «السَّجْلُ» مفعول به مصدر «طی» و «لَلْكَتُبِ» که بر سر آن حرف جرّ «لام» آمده است، تعلیل کلام باشد.

توضیح آنکه در مقابل تقدیر پیشین نظر دیگری نیز قرار دارد که عبارت است از اینکه «السَّجْلُ» مفعول به باشد و «مصدر» به «مفعول به» خود اضافه شده باشد. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۳/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰۵/۷؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۱/۷) به این ترتیب، اگر «مصدر»، به «مفعول معنوی» خود اضافه شده باشد، «لام» در «لَلْكَتُبِ» به معنای «أجل و سبب» خواهد بود و «السَّجْلُ» معنای «صحیفه» خواهد داشت. (نک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۷۹/۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰۵/۷) که با آن چه اهل لغت گفته‌اند نیز سازگار است. در این حالت، فرضی که مؤلف التبیان بیان می‌کند تقویت

(نک: فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۵۲/۱۷. زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۹۷/۲) نیز ذکر اسم مفعول و اراده اسم فاعل در آیه: «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا»<sup>۱</sup> (الاسراء/ ۴۵) که در آن، منظور از واژه «مستوراً»، واژه «ساتراً» است. (نک: فخر الدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۵۰/۲۰. زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۶۷۰/۲) افزون بر ذکر اسم فاعل و اراده مصدر در آیه: «لَيْسَ لَوْعَتِهَا كاذِبَةٌ»<sup>۲</sup> (الواقعة/ ۲) که در آن، منظور از واژه «كاذبة»، واژه «تكذیب» است. (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۵۶/۴)

یکی دیگر از موارد بین مجاز اشتقاق، ذکر مصدر و اراده اسم فاعل است؛ مانند آیه «فَرَأَغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ»<sup>۳</sup> (الصفات/ ۹۳) که در آن منظور از واژه «ضرباً»، واژه «ضارباً» است. (نک: فخر الدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۴۲/۲۶. زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۰/۴. ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۱۱۱/۹. هاشمی، بی‌تا: ۲۵۸. فائز، ۱۳۸۸ش: ۴۴) از همین روش در آیه «فَأَنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ»<sup>۴</sup> (الشعراء/ ۷۷) استفاده شده است؛ زیرا در آن، واژه «عدو» که مصدر است به جای اسم فاعل به کار رفته است؛ به ویژه آنکه خیر در اصل باید اسم فاعل باشد نه مصدر، دوم آنکه چون «عدو» مصدر بوده، مفرد آورده شده است؛ حال آنکه اگر مصدر نبود، می‌بایست در عدد (مفرد، مثنی و جمع) با اسم «إِنَّ» مطابقت می‌کرد و در این مورد خاص، به صورت جمع استعمال می‌شد. (نک: فراهیدی، بی‌تا: ۲۱۶/۲. سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۳۵/۲)

۵. توضیح آنکه مفسران و محققان تقدیرهای متنوعی را درباره این آیه اظهار کرده‌اند. مانند اضافه شدن مصدر «طی» به مفعول معنوی آن. بر اساس آنچه از ابن عباس، مجاهد، قتاده و کلبی نقل شده است؛ یعنی، صحیفه بودن سَجْل. تقدیر دیگر آیه عبارت است از «نَطْوِيهَا كَمَا نَطْوِي الصَّحِيفَةَ الْمَجْعُولَةَ لَلْكَتَابِ» (نک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۷۹/۱۷. طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰۶/۷) همان گونه که توضیح آن گذشت، بر اساس مجاز اشتقاق، واژه «کتاب» در این جا به معنای «مکتوب» است.

۱. «و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم.»
۲. «[که] در وقوع آن دروغی نیست.»
۳. «پس با دست راست، بر سر آنها زدن گرفت.»
۴. «قطعاً همه آنها - جز پروردگار جهانیان - دشمن منند.»

۱۰۴/۷) علاوه بر این، درباره واژه «سَجَل»، قرائت شاذی در به سکون قرائت کردن «جیم» و تخفیف «لام» (← «السَّجَل») نقل شده که تغییری در توجیحات پیش گفته پدید نمی‌آورد. (ازهری، بی‌تا: ۳۱۱/۱۰)

#### بحث و نتیجه گیری

۱. استناد به خطای بعضی از مفسران و صحابه در درک معنای آیات قرآن کریم دارای اعتبار نیست تا بتوان بر مبنای آن اشکالی بر متن قرآن کریم وارد کرد.

۲. تواتر شفاهی قرآن کریم، مکی بودن آیه مورد بحث و حاکمیت قرائت بر کتابت و نه برعکس از جمله مهمترین مباحث تاریخی هستند که بر اساس آنها عدم امکان وقوع چنین تحریفی در قرآن کریم آشکار می‌شود.

۳. بررسی نکات ادبی در باره آیه صد و چهارم سوره «الأنبياء» ظرافت‌های موجود در آن را آشکار کرد و حتی در صورتی که واژه «السَّجَل» در آیه، فاعل مصدر «طی» فرض شود ایرادی از جهت شکل کتابت وجود ندارد و این نوع از کاربرد واژگان نوعی از مجاز اشتقاق است که در آن «مصدر» به جای «اسم فاعل» به کار می‌رود و آیه مورد بحث، کاملاً با وضع زبان عربی سازگار است.

۴. مفعول بودن واژه «السَّجَل» برای مصدر «طی» تقدیر دیگری است که در کنار تقدیر پیشین طرح شده است و بر اساس آن واژه «للكتب» در آیه مورد بحث تعلیل جمله قبل از آن است و دیگر تقدیر پیچیده‌ای در کلام وجود نخواهد داشت.

#### منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ابن اثیر جزری. مبارک بن محمد (بی‌تا). *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*. بیروت: دار الکتب العربی.

می‌شود؛ مبنی بر آنکه در این آیه، عناصر اصلی کلام با واژه «السَّجَل» پایان می‌پذیرند و «للكتب» در حقیقت تعلیل آن است که به علم خداوند اشاره دارد (طوسی، بی‌تا: ۲۸۳/۷) و علت آن اتفاقات را علم خداوند معرفی می‌کند و دیگر تقدیر پیچیده‌ای در کلام وجود نخواهد داشت.

۴-۴: بی‌پیشینه بودن پیشنهاد «جیمز بلمی» در قراءات سب

درباره آیه مورد بحث در سوره «الأنبياء»، اختلاف قرائت‌هایی به ثبت رسیده که هیچ یک بیان کننده اختلاف قرائت در واژه «سجل» نیست. این پدیده؛ یعنی، عدم ثبت اختلاف قرائت درباره واژه «السَّجَل» طبعاً نشان دهنده اتحاد مسلمانان در قرائت این واژه از قرآن به شمار می‌رود؛ چنان که اختلاف قرائت‌های موجود در این آیه عبارت است از تلفظ «تاء» ضمه دار، به جای «نون» مفتوح در واژه «نطوی»؛ و تلفظ کردن حرف «واو» به صورت مفتوح به جای «واو» مکسور در همین واژه؛ (← «تطوی» به جای: «نطوی») همچنین به رفع خواندن واژه «السماء» به جای نصب آن (← «السماء» به جای: «السماء») جالب آنکه همه این اختلاف قرائت‌ها از سوی ابو جعفر<sup>۱</sup> نقل شده و از بقیه قراء، در قرائت این قسمت اختلافی گزارش نشده است. همچنین «حمزه»، «کسائی»، «خلف» و «حفص»، «الکتب» را در «للكتب» جمع و به شکل موجود و بقیه قاریان به شکل مفرد قرائت کرده‌اند. (جزری، ۱۴۲۱ق: ۴۶۷. جزری، بی‌تا: ۳۲۵/۲. طبرسی، ۱۳۷۲ش:

۱. ابو جعفر یزید بن القعقاع المدنی، مولی‌ابی الحارث عبد الله بن عیاش بن ابی ربیعة المخزومی، از قراء دهگانه قرآن کریم است. درباره زمان وفات وی اختلاف وجود دارد. بر طبق یکی از نقلها وی در سال صد و سی هجری در مدینه درگذشت. او قرائت خود را از ابوهریره و ابن عباس اخذ نموده است. (نک: ذهبی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۸-۱۷۲. جزری، ۱۴۲۱ق: ۱۱۲)

- \_\_\_\_\_ ، (۱۳۶۷ش). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. تحقيق محمود محمد طنحاحي. قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان. چاپ چهارم.
- ابن بابويه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا يحضره الفقيه*. تحقيق علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی. (بی‌تا). *فتح الباری فی شرح صحیح بخاری*. بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، چاپ دوم.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۹۱ق). *تاریخ ابن خلدون*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ابن درید، محمد بن حسن. (بی‌تا). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین. چاپ اول.
- ابن سعد، محمد. (بی‌تا). *الطبقات الكبرى*. بیروت: دار صادر.
- ابن سعید الدانی، ابو عمرو عثمان. (۱۴۲۶ق). *کتاب التیسیر فی القراءات السبع*. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ دوم.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینة دمشق*. تحقيق علی شیری. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). *المحور الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. تحقيق محمد عبدالسلام عبد الشافی. بیروت: دارالکتب العلمیة. چاپ اول.
- ابن عقیل همدانی. (۱۳۸۴ق). *شرح ابن عقیل*. مصر: المکتبة التجاریة الكبرى. چاپ چهاردهم.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (بی‌تا). *غریب القرآن*. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن مالک الاندلسی، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۹ق). *اللائقیة*. قم: نوید اسلام. چاپ پنجم.
- ابن نجاح، ابوداود سلیمان. (۱۴۲۳ق). *مختصر التبیین لهجاء التنزیل*. مدینة المنورة: مجمع الملك فهد.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. تحقيق محمد جمیل صدقی. بیروت: دارالفکر.
- اسکندلو: واد، امیری، محمد مقداد. (۱۳۹۰ش). «بررسی مقاله الرقیم و الرقود». *قرآن پژوهی خاورشناسان (قرآن و مستشرقان)*، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی. شماره دهم. ص ۹۷ - ۱۲۶.
- ازهری، محمد بن احمد. (بی‌تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: داراحیاء التراث العربی. چاپ اول.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق). *صحیح بخاری*. بی‌جا: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- بلاشر، رژی. (۱۳۷۴ش). *در آستانه قرآن*. ترجمه محمود رامیار. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ چهارم.
- فتحعلیخانی، محمد. (۱۳۷۷ش). *بولتن مرجع قرآن پژوهی*، قم: مدیریت مطالعات اسلامی مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی.
- جزری، ابوالخیر محمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). *تحمیر التیسیر فی القراءات*. اردن: دارالفرقان. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ ، (بی‌تا). *النشر فی قراءات العشر*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۸۱ش). *قرآن در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.

- حلبی، أبو الصلاح تقی بن نجم. (۱۴۰۴ق). تقریب المعارف. تحقیق فارس تبریزیان (الحسون). قم: الهادی. چاپ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن. بی جا: بی نا.
- دارمی، عبدالله بن الرحمن. (۱۳۴۹ق). سنن الدارمی. دمشق: مطبعة الحديثة.
- دمیاطی، احمد بن محمد بن عبد الغنی. (۱۴۲۲ق). اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان. (۱۴۱۶ق). معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الأعصار. استامبول: مرکز البحوث الاسلامیة. چاپ اول.
- ذهبی، محمدحسین. (بی تا). التفسیر و المفسرون بحث تفضیلی عن نشأة التفسیر. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). مفردات فی ألفاظ غریب القرآن. بیروت: دارالقلم.
- رامیار، محمود. (۱۳۶۹ش). تاریخ قرآن. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی. چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷ق). الفائق فی غریب الحدیث. تحقیق ابراهیم شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیة. چاپ اول.
- سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی. چاپ دوم.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۳ق). تاریخ طبری. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالعرفة. چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان الجامع لعلوم القرآن. تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاکوب، عیسی علی. (۱۴۲۱ق). المفصل فی علوم البلاغة العربیة. حلب: مديرية الكتب و المطبوعات الجامعیة.
- فائز، قاسم. (۱۳۸۸ش). علوم البلاغة مع تمارین قرآنیة. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). چاپ اول.
- فخر الدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا). کتاب العین. قم: نشر هجرت. چاپ دوم.
- فقهی زاده، عبد الهادی. (۱۳۷۴ش). پژوهشی در نظم قرآن. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲ش). آموزش نحو عربی (۲). تهران: نشر میزان. چاپ اول.
- فیض کاشانی، ملا حسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر

- الصفافی، تهران: انتشارات صدر. چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا). *تاج العروس*. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر. چاپ اول.
- مسلم بن حجاج، حسین. (بی تا). *الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم*. بیروت: دار الجیل بیروت / دار الأفاق الجديدة.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۲ش). *تاریخ قرآن*.
- تهران: سمت. چاپ پنجم: ۱۳۸۲ش.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۸ق). *التفسیر و المفسرون فی توبه التشیب*. مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۵ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم.
- نجارزادگان، فتح الله. (۱۳۸۴ش). *تحریف ناپدید قرآن*. تهران: مشعر. چاپ اول.
- هاشمی، احمد. (بی تا). *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- James A. Bellamy. (1993). "Some proposed emendations to the text of the Koran". *Journal of American Oriental Society*. 113iv. Pp. 562-573.